10 Surah Yunus verse 42 to 56 Tafsir Kashafalasrar by Rasheeduddin Almeybodi

Tafsir Kashafalasrar wa uddatulabrar li Rasheeduddin Al-Meybodi (529 AH), Popularly known as Tafsir Khwaja Abdullah Ansari Haravi (Herati) a descendant of Jabir Bin Abdallah Al-ANsari (Radiallahu Ta'aalaa 'anhu)

> هو 121 كشف الأسرار و عنَّةُ الأبرار ابوالفضل رشيدالدين الميبدوى مشهور به تفسير خواجه عبدالله انصارى تحقيق علي اصغر حكمت انتشارات امير كبير تهران 1380 هجري به كوشش: زهرا خالوئي

http://www.sufism.ir/MysticalBooks%2892%29.php (word)

http://www.sufism.ir/books/download/farsi/meybodi/kashfol-asrar-kamel.pdf

The Text of Quran is taken from http://quran.al-islam.org/

(5)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ ۚ أَفَائَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ {42} وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ الِّذِكَ ۚ أَفَائِتَ تَهْدِي الْمُعْمِي وَلُو كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ {43} وَيَوْمُ يَحْشُرُ هُمْ كَانْ لَمْ يَلْبَقُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ ۚ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقِاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ {45} وَلِمَّا لَمْ يَعْشُرُهُمْ كَانْ لَمْ يَلْبَقُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْمِيةِ عَلَى مَا يَقْعَلُونَ {45} وَلَكُلُّ أَمَّةٍ رَسُولٌ ۖ فَلَا اللَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَيْنَكَ فَالْلِيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ الللللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ

5 النوبة الاولى

قوله تعالى: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ و از ايشان كساناند كه مىنيوشند بتو أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ تو هيچ توانى كه كران را شنوايى وَ لَوْ كَانُوا لا يَعْقِلُونَ (42) ايشان كه كرانند نتوانند كه دريابند. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ و از ايشان كس است كه مىنگرد بتو أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ تو هيچ توانى كه نابينايان را راه نمايى وَ لَوْ كَانُوا لا يُبْصِرُونَ (43) چون توانى و ايشان نمى بينند.

إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً الله بر مردمان ستم نكند هيچ. وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (44) لكن مردمان بر خويشتن ستم ميكنند.

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ أَن رُوزِ كه ايشان را بهم كنيم و جمع آريم كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا گويي كه ايشان را درنگ نبود پيش از آن هرگز إِلَّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ مگر يك ساعت از روز يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ آشنايي با يكديگر فرا ميدهند قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ زيان كار گشتند ايشان كه دروغ شمردند رستاخيز را و شدن بخداي و ديدار او وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ (45) و ايشان بر راه نبودند.

وَ إِمَّا نُرِينَّكَ وَ الكَّر بَتُو نمائيم بَعْضَ الَّذِي أَنَعِدُهُمْ چيزي از آنچه مشركان قريش را ميوعده دهيم أَوْ نَتَوَفَيَنَّكَ يا ترا پيشٍ بميرانيم فَالِيْنا مَرْجِعُهُمْ باز كشت ايشان آخر با ما است ثُمَّ الله شَهِيدٌ عَلى ما يَفْعَلُونَ

(46) و أن كه الله كواست بر أنجه ايشان ميكنند.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ هر امِّتى رَا پِيغامبرى است فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ چون رسول آمد بايشان قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ميان ايشان و ميان پيغامبر ايشان كار برگزارند بداد و سزا وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (47) و بر هيچ كس از ايشان ستم نجويند.

وَ يَقُولُونَ مَتَّى هَذَا الْوَعْدُ ميكويند كه هنگام اين خاست از گور كى است؟ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (48) اگر

مىراست گوئيد.

قُلُ بكو لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرَّا من خويشتن را نتوان گزند باز داشتن دارم وَ لا نَفْعاً و نه توان سود يافتن إِلَا ما شاءَ اللَّهُ مكر آنچه الله خواهد لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلُ هلاك گشتن و مردن هر گروهي را هنگامي است إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ چون هنگام ايشان در رسد فَلا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً از آن هنگام نه يك ساعت با پس نشيند وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (49) و نه يك ساعت بيش شوند.

قُلْ بِكُو أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ چِوْن بينيد اگر بشما آيد عذاب او بَياتاً أَوْ نَهاراً بِه شبيخون يا بروز ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (50) چِه چِيز است از آنكه بد كاران و كافران بآن مىشتابند.

أَ ثُمَّ إذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ بِسِ آنكه آن بيفتاد بخواهيد گرويد بآن؟

ٱلْأَنَٰ كَه اكنُونَ است فَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (51) و همه عمر خويش بأن مىشتابيديد.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آن گه ستم كاران را گويند ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ چشيد عذاب جاويدى هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (52) شما را پاداش دهند مگر بآنچه ميكرديد

وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ خَبر مَى پُرِسند از تُو اَ حَقٌ هُوَ كه خُود راست است این خبر رستاخیز قُلْ اِي وَ رَبِّي بگو آری بخدای من اِنَّهُ لَحَقٌ كه این خبر راست است وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ (53) و شما پیش نشوید و او را در خود عاجز نیارید

وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ و اكر هر كسى را كه و بر خود ستم كرد ما فِي الْأَرْضِ او را ملك بود هر چه در زمين است لَافْتَدَتْ بِهِ خويشتن را بآن باز خريد جويد و نيابد وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ و پشيمانى خويش در دل نهان دارند لَمَّا رَأُوا الْعَذابَ آن گه كه عذاب بينند وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ و ميان ايشان كار برگزارند بسزا و داد وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (54) و بر هيچ كس از ايشان ستم نكنند.

ألا آگاه باشید و بدانید.

إِنَّ سُِّهِ مَا فِي السَّمَاواتِ وَ الْأَرْضِ كه خداى را است هر چه در آسمان و زمين است أَلا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ آگاه باشيد كه گفت خدا راست است وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (55) لكن بيشتر ايشان نميدانند. هُوَ يُحيي وَ يُمِيتُ اوست كه مرده زنده ميكند و زنده ميميراند وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (56) و شما را همه بـا

او خواهند برد.

النوبة الثانية

قوله تعالى: و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ اين آيت در شأن مستهزيان آمد كه استماع ايشان بتعنّت و استهزا بود، لا جرم مى شنيدند و ايشان را در آن هيچ نفع نبود، و ايشان را بكار نيامد، همچون كسى كه كر باشد و خود به اصل هيچ نشنود. و گفته اند: سمع در قرآن بر دو وجه است: يكى سمع ايمان است بدل، چنان كه در سورت هود گفت: ما كانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ اى لم يطيقوا سمع الايمان بالقلب. و در

سِورة الكهف گفت: وَ كَانُوا لا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً يعنى سمع الايمان بالقلوب.

اً فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ هم ازين باب است. وجه ديگر سمع آست بگوش سر، چنان كه در سورة هل اتى گفت: فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً اى سميع الاذنين. و در آل عمران گفت: إنَّنا سَمِعاً بَصِيراً اى سميع الاذنين. و در آل عمران گفت: إنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يعنى محمدا ص ينادى بالايمان. و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ هم ازين باب است كه اين استماع بگوش سر است أ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ يا محمد تو چون توانى كه كران را بگوش دل شنوا كنى؟ ايشان را دريافت نيست و هدايت نيست كه ايشان را راه ننموديم.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ ابن نَظر چشم سٰر است أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ ابن نابينايي نابينايي دل است چنان كه جاى ديگر گفت: فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصَّدُورِ ميگويد: كافران و جهودان در تو مينگرند و معجزات و دلايل روشن ميبينند و آن ديدن و نگرستن ايشان را سود نميدارد و بكار نيايد كه بصيرت دل و بينايي سر ندارند پس همچون نابيناياناند كه خود باصل هيچ

ىنبينند.

درین دو آیت بیان است که سمع را بر بصر فضل است گوش را بر چشم افزونی است در شرف، که عقل را ور سمع بست و نظر بر چشم بست. و گفته اند: بصر در قرآن بر سه وجه است: یکی دیدار دل است و بصیرت سر چنان که درین آیت گفت: وَ لَوْ کانُوا لا یُبْصِرُونَ یعنی الهدی بالقلوب، و در سورة الملائکة گفت: وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ یعنی بصیر القلب بالایمان و هو المؤمن. و در سورة الاعراف گفت: وَ تَراهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْكَ وَ هُمْ لا یُبْصِرُونَ یعنی بالقلوب. دیگر دیدار چشم است چنان که گفت: فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً ای بصیرا بالعینین. و در سورة یوسف گفت: فَارْتَدَ بَصِیراً یعنی بالعینین. و در سورة موم بصیرت حجّت است چنان بالعینین. و در سورة طه گفت: وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً یعنی بالعینین. وجه سیوم بصیرت حجّت است چنان که در سورة طه گفت: وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً یعنی بالحجة فی الدّنیا.

قوله: إنَّ الله لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً لانه يتصرّف في ملكه و هو في جميع افعاله متفضّل او عادل و الكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بالكفر و المعصية و فعلهم ما ليس لهم ان يفعلوا و الظّلم ما ليس للفاعل ان يفعله. ميگويد: الله بر هيچ كس ظلم نكند و فعل وي بهيچ وجه ظلم نيست كه جز تصرف در ملك خود نيست اگر بنوازد فضل است و او را سزاست، و اگر براند عدل است و او را رواست. اما بندگان بر خود ظلم كردند كه كفر و شرك آوردند و آن كردند كه ايشان را نرسد و نه سزاست كه كنند. قرائت حمزه و كسايي و لكن بتخفيف، الناس برفع و معنى همانست.

وَ يَوْمَ يَحْشُرُ هُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهارِ روز قيامت مؤمن از پس شادى و امن و راحت كه بيند، بودن خويش در دنيا و در برزخ چنان فراموش كند كه پندارد كه يك ساعت بيش نبودست و كافر از اندوه و بيم و نوميدى كه باو رسد و بيند چنان داند كه در دنيا و برزخ يك ساعت بيش نبودست مؤمن در شادى همه اندوهان فراموش كند و كافر در غم همه شاديها فراموش كند.

يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ روز رستاخيز روزى دراز است و احوال آن در درازى روز ميگردد از گوناگون هنگامى باشد كه خلق در آن هنگام چنان باشند كه يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ لا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا و هنگامى باشد كه يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ اى يعرف بعضهم بعضا معرفتهم فى الدّنيا، ثم تنقطع المعرفة اذا عاينوا اهوال القيامة.

و قيل يتُعرّف بعضهم من بعض مدّة لبثهم في القبور. و قيل يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ تعارف توبيخ لأنّ كلّ فريق يقول للآخر انت اضللتني و ما يشبه هذا.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا اى خسر ثواب الجنّـة و حظوظ الخيرات. الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ يعنى بالبعث و النشور وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ الى الايمان.

وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ اين ماء صلت است و جالب آن نون مشدّد است و صلت سخن اينست و ان نرك اين رؤيت رؤيت بصر است يعنى ان نرك بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ من العذاب في حياتك أَوْ نَتَوَفَّيَنَكَ و لم نرك ذلك فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ في القيامة.

ثُمَّ اللهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ عالم بفعلهم و تكذيبهم فيجازيهم عليه، اين ثم درين موضع كلمتى است از كلمات صلت در آن حكم تعقيب نيست و عرب ثم گويند و بعد گويند بينيّت تعقيب، چنان كه گفت بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيم و معنى آيت آنست كه اگر بتو نمائيم درين جهان در حال زندگى تو عذاب ايشان و انتقام كنيم

از ایشان، و اگر نه بعد از وفات تو در آن جهان عذاب کنیم و جزا دهیم. پس رب العالمین در حیاة پیغامبر بعضی عذاب ایشان بوی نمود روز بدر و عذاب آن جهانی ایشان را خود بر جا است و ایشان را میعاد. و گفته اند این آیت منسوخ است بآیت سیف.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ من الامم المَاضية رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ او بلغتهم دعوته فلم يؤمنوا قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ اى اللهَ اللهُ عَدِلاً. اللهُ عَدِلاً.

ميگويد: هر امّتي را از امّتهاى گذشته پيغام برى بود آن پيغامبر بايشان آمديد و بر دين حق دعوت كرديد، پس اگر ايشان ايمان نياوردندى و رسالت وى نيذيرفتندى و حجّت بر ايشان محكم گشتيد و عذر برنده شديد، رب العالمين عذاب بايشان فرو گشاديد گردن كشان و ناگرويدگان را هلاك كرديد، و مؤمنانرا نجات بوديد، و اين از خداوند جلّ جلاله عدل است و داد بسزا، همان است كه جايي ديگر گفت و ما كُنّا مُعَذّبينَ حَتّى نَبْعَثَ رَسُولًا و قال تعالى: رُسُلًا مُبُشّرينَ وَ مُنْذِرِينَ لِنَلّا يَكُونَ النَّاسِ عَلَى اللهِ كُحَبَّةُ بَعْدَ الرُسُلِ مجاهد گفت و مقاتل و كلبى فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ يعنى يوم القيمة قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ گفتند: روز قيامت ربّ العزّة گويد: الم يأتكم رسلى بكتابى رسولان من بشما آمدند و پيغام ما بشما گزاردند و نامه من بر شما خواندند. ايشان گويند: ما اتانا لك رسول و لا كتاب، بما هيچ پيغامبر نيامد و نه هيچ نامه بما رسيد پس رسولان آيند و بر امّت خويش گواهى دهند بايمان و كفر ايشان. همان است كه چايى ديگر گفت: وَ قالَ الرَّسُولُ عَلْيُكُمْ شَهِيداً جايى ديگر گفت: وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ عَلْيُكُمْ شَهِيداً جايى ديگر گفت: وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ عَلْمُ مُ اِلْقَرْ آنَ مَهْجُوراً و قال تعالى: فَكَيْفَ إِذا جِنْنا مِنْ كُلُّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ الآية. پس چون ايشان گواهى دادند قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ميان ايشان كار برگزارند و هر كسى را بسزاى خود رسانند وَ هُمْ لا گواهى دادند قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ميان ايشان كار برگزارند و هر كسى را بسزاى خود رسانند وَ هُمْ لا يُظلَمُونَ لا يعذّبون بغير ذنب و لا يؤاخذون بغير حجة و لا ينقصون من حسناتهم و لا يزادون على سُلَّة بِهُمْ بِهُ الْمُعْرِ فَالْمُ وَلَا يَعْهُمُ بِهُ الْمَعْرِ فَالْمُ يَعْرَبُونَ عَلَى الْمُعْرِ فَالْمَ عَلَى اللَّهُ مِنْ الْمُعْرِ فَالْمُ بِعَامِ وَلَا يَعْرِ الْمَانِ الْمُعْرِ الْمَانِ الْمُعْرِ الْمُعْمِ وَلَا يَنْ الْمُؤْدِ الْمَانِ الْمُعْرِ وَلَا يَعْرَا وَلَا يُعْرِ وَلَا يُعْرِ وَلَا يُعْرِي وَلَا يُعْرَا وَلَا عَلْمُ عَلَى عَلْمُ لا يُعْرِ وَلَا يُعْرِ وَلَا يُعْرَا وَلَا يُعْرَا وَلَا يُعْرَا وَلَا عَلْمُ الْمُعْرِ وَلَا يُعْرَا وَلَا يَعْرَا وَ

لعذاب

قل یا محمد مجیبا لهم لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرَّا وَ لا نَفْعاً إِلَّا ما شاءَ الله أن املكه فكیف املك انزال العذاب. و گفته اند: مَتی هذا الْوَعْدُ این وعد بعث است در همه قرآن و معنی آنست كه چون ایشان از رستاخیز پرسند یا محمد تو جواب ده كه لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرَّا وَ لا نَفْعاً بیان تاویل این آیت آنجاست كه گفت: قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرَّا وَ لا نَفْعاً إلَّا ما شاءَ الله وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ ترا می پرسند كه رستاخیز كی خواهد بود گوی من اگر غیب دانستمی خویشتن را از گزند نگاه داشتمی و به هر چه خیر بودی رسیدمی، و چون غیب ندانم اینجا كه بودنی امروز چیست، چون دانم غیب رستاخیز كه رستاخیز كی است؟ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلُ ای له لاك كلّ آمّة اجل إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ وقت فناء اعمار هم فلا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ ای لا يتأخرون و لا يتقدّمون. عمر خطاب گفت: اوّل ما یهلك من الامم الجراد.

قُلُ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ اين عذاب درين آيت نام رستاخيز است و در قرآن آن را نظائر است إنّ عذاب رَبِّكَ لَواقِعٌ ما لَهُ مِنْ دافِعِ آن روز را عذاب نام كرد كه آن روز عذاب كافران است. و در قرآن عذاب است مراد بآن مرگ، و عذاب است مراد بآن رستاخيز، و عذاب بحقيقت عذاب. بَياتاً اى وقت بيات و هو اللّيل أَوْ نَهاراً چون ايشان استعجال عذاب كردند و از رستاخيز بسيار مي پرسيدند، فرمان آمد كه يا محمد ايشان را بگوى أ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ چه بينيد اگر اين عذاب ناگاه بشما آيد و رستاخيز ناگاه بپاى شود بشب يا بروز، شما بچه چيز مى شتابيد از آن، چه چيز است از آن عذاب و از آن روز كه كافران بآن مى شتابند و اين استفهام بمعنى تهويل و تعظيم است اى ما اعظم ما يلتمسون و يستعجلون.

أَ ثُمَّ إِذَا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ ابن ثم نه حرف عطف است كه بمعنى حينئذ است و اين استفهام بمعنى انكار است يقول أحينئذ اذا نزل العذاب صدّقتم بالعذاب في وقت نزوله و آمنتم بالله وقت البأس. اين جواب ايشانست كه گفتند: چون عذاب معاينه بينيم ايمان آريم، ايشان را گويند در آن حال آلاآن و قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ تكذيبا و استهزاء اين هم چنان است كه فرا فرعون گفتند آلاآن و قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ جايي ديگر

كُفت: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إيمانُها الآية.

ثُمَّ قِيلَ ٱلِّذِينَ ۚ ظَّلَمُوا اَشْرَكُوا ۚ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ ۚ اى على الدّوام هَلْ تُجْزَوْنَ اليوم إِلَّا بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ فى الدّنيا فما جزاء الشّرك الّا النّار.

وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ اى يستخبرونك أَحَقُّ ما اخبرتنا به من العذاب و البعث.

مقاتل گفت: حيى ابن اخطب چون به مكه آمد به مصطفى ص گفت يا محمد احق ما تقول ام باطل ا بالجد منك هذا ام انت هازل؟ اين جواب وى است قُلْ يا محمد إي وَ رَبِّي جايى ديگر گفت: قُلْ بَلى وَ رَبِّي جايى ديگر گفت: قُلْ نَعَمْ معنى هر سه لفظ آنست كه آرى حق است و راست إِنَّهُ لَحَقُّ اين ها با عذاب شود و با قرآن و با بعث و حساب، اى انّ ذلك لحقّ كاين لا محالة وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ اى سابقين فائتين.

وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ اى كفرت ما فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ثَمّ لَم يقبل منه فداه، همانست كه جايى ديگر گفت: وَ إِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤخَذْ مِنْها ميگويد: اگر هر چه در زمين ملك كافر بود خواهد كه خويشتن را بآن باز خرد روز قيامت، و فداى عذاب خويش كند، لكن ندا از وى نپذيرند و عذاب از

وی باز نگیرند.

وَ أُسَرُّوا النَّدامَةَ اى اظهروها لَمَّا رَأُوا الْعَذابَ پشیمانی ظاهر کنند آن روز لکن پشیمانی سود ندارد و بکار نیاید. و قیل: أُسَرُّوا النَّدامَة ای کتموا النّدامة یعنی الرّوساء من السفلة الّذین اضلّوهم و قُضِی بَیْنَهُمْ ای بین السفلة و بین الرّوساء بِالْقِسْطِ بالعدل فیجازی کلّ علی صنعه. میگوید: مهتران و سروران کفره که سفله خود را بی راه کرده بودند و ایشان را بر کفر داشته، آن روز پشیمان شوند از کرد و گفت خویش، امّا آن پشیمانی از سفله خود پنهان میدارند و ظاهر نکنند تا ربّ العزة میان ایشان حکم کند و کار بر گزارد بعدل و راستی، و هر کس را آنچه سزای وی است از پاداش بوی دهد و قُضِی بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ این آیت را حکم تکرار نیست که آنچه اوّل گفت در شأن قومی است و این در حق قومی دیگر. و گفتهاند: این قضاء آنست که دوزخیان را از بهشتیان جدا کنند، بهشتیان را ببهشت فرستند و دوزخیان را بدوزخ، و بر کس از ایشان ستم نکنند.

رَبِيَّ وَ عَدْ اللَّهِ مَا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فلا مانع من عذابه و لا يقبل فداء أَلا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وعده و وعيده كائنان لا خلف فيهما وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ البعث هُوَ يُحيِي للبعث وَ يُمِيتُ في الدِّنيا وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ في الآخرة

النوبة الثالثة

قوله تعالى: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ مستمعان مختلفاند و درجات ايشان بر تفاوت، يكى بطبع شنيد بگوش سر خفته بود سماع او را بيدار كرد تا از غم بياسود، يكى بحل شنيد با نفسى مرده و دلى تشنه و نفسى سماع او را در حركت آورد تا او را نسيم انس دميد، يكى بحق شنيد با نفسى مرده و دلى تشنه و نفسى سوخته يادگار ازلى رسيده و جان بمهر آسوده و سرّ از محبّت ممتلى گشته. بو سهل صعلوكى گفت: مستمع در سماع ميان استتار و تجلّى است. استتار حقّ مبتديان است، و نشان نظر رحمت در كار مردان، كه از ضعف و عجز طاقت مكاشفت سلطان حقيقت ندارند. و باين معنى حكايت كنند از منصور مغربى گفت: بحلّهاى از حلّههاى عرب فرو آمدم جوانى مرا مهمانى كرد در ميانه ناگاه بيفتاد آن جوان و بيهوش گشت، از حال وى پرسيدم گفتند: بنت عمّى آويخته وى گشته و اين ساعت آن بنت عمّ در خيمه خويش فرا رفت، غبار دامن وى در حال رفتن اين جوان بديد بيفتاد و بيهوش گشت، اين درويش برخاست بدر آن خيمه شد و شفاعت كرد از بهر اين جوان گفت: ان للغريب فيكم حرمة و درمام و قد جئت مستشفعا اليك فى امر هذا الشّاب فتعطفى عليه فيما به من هواك.

فقالت المرأة انت سليم القلب انه لا يطيق شهود غبار ذيلي كيف يطيق محبتي.

چون درویش در حق آن جوان شفاعت کرد، وی جواب داد که: ای سلیم القلب کسی که طاقت دیدار غبار دامن ما ندارد طاقت دیدار جمال و صحبت ما چون دارد؟ این است حال مرید او را در پرده خودی در پوشش میدارند تا در سطوات حقیقت یکبارگی سوخته و گداخته نگردد، یك تابش برق حقیقت بیش نبیند که او را در حرکت آرد نعره زند، و جامه درد و گریه کند، باز چون بمحل استقامت رسد و در حقیقت افراد متمکّن شود نسیم قرب از افق تجلّی بر وی دمیدن گیرد، آن حرکات بسکنات

بدل شود، زیرا موارد هیبت ادب حضرت بجای آرد. اینست که ربّ العالمین گفت: فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا.

إِنَّ الله لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْناً نفى ظلم از خويشتن كرد، و تقدير ظلم در وصف وى خود محالست كه خلق خلق اوست، و ملك ملك او، و حقّ حقّ او، ظالم كسى باشد كه از حدّ فرمان در گذرد، و حكمى كه او را لازم آيد اندازه آن در گذارد. و حقّ جلّ جلاله بجلال قدر خويش حاكم است نه محكوم، آمر است نه مأمور، قهّار است نه مقهور، بنده را بيافريد بقدرت بى وسيلت، او را بيرورد بنعمت بىشفاعت، حكم خود بر وى براند بىمشاورت، اگر بخواند و بنوازد فضل و لطف اوست، و اگر براند و بيندازد قهر و عدل اوست، هر چه كند رواست كه خداوند و آفريدگار بحقيقت اوست جلّ جلاله و تقدست اسماؤه و تعالت صفاته. وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَدِدُهُمُ الآية. خبر وى درست، و وعد وى راست و وعيد وى حقّاب حقّ و حشر و نشر بودنى، و نامه كردار خواندنى، و حساب اعمال كردنى، و بثواب و عقاب رسيدنى، و هر چه آيد آمده گير و پرده از روى كار برگرفته گير. يقول الله عزّ و جلّ فَكَشَفْنا عَنْكَ رسيدنى، و هر چه آيد آمده گير و پرده از روى كار برگرفته گير. يقول الله عزّ و جلّ فَكَشَفْنا عَنْكَ خِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيُوْمَ حَدِيدٌ قُلْ لا أُمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرَّا وَ لا نَفْعاً إِلّا ما شاءَ الله اى مهتر كونين و سيّد خلاقين و رسول ثقلين گوى نفع و ضرّ بدست ما نيست، راندن و نواختن كار ما نيست، بند و گشاد دار و گير بداشت ما نيست كه ضارّ و نافع جز نام و صفت يك خداى نيست، ضارّست خداوند گشاد و بند، و پيوند، نافع است سود نماى خلقان، و سپردن سودها بر وي آسان، و سود همه بدست وي نه بدست كسان.

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً من خاف البيات لم يستلذ السيّئات، من توسد الغفلة ايقظه فجأة العقوبة، من عرف كمال القدرة لم يا من فجأة الأخذ بالشدّة.

وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌ هُوَ الآية. راه حق بر روندگان روشن، لكن چه سود كه يك مرد راه رو نيست، دريغا كه بستان نعمت پر ثمار لطايف است و يك خورنده نيست، همه عالم پر صدف دعوى و يك ذره جو هر معنى نيست، در ميدان جلال صد هزار سمند هدايت و يك سوار نيست. بو يزيد بسطامى گفته: كه راه حق چون آفتاب تابان است، هر كه بينايى دارد چون در نگرد با يقين و ايمان است، در هر كلوخى و ذرّهاى از ذرائر موجودات بر يگانگى حقّ صد هزار بيانست.

مرد باید که بوی داند برد و رنه عالم پر از نسیم صبا است

أَلا إِنَّ شِّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الحادثات باسرِها شَّه ملكا و به ظهورا و منه ابتداء و اليه انتهاء فقوله حقّ و وعده صدق و امره حتم و قضاؤه بثّ و هو العليّ، و على ما يشاء قوى، يحيى القلوب بانوار المشاهدة، و يميت النّفوس بانواع المجاهدة، يحيى من يشاء بالاقبال عليه و يميت من يشاء بالاعراض عنه يحيى قلوب قوم بجميل الرجاء و يميت قلوب قوم بوسم القنوط.